

بررسی قاعدهٔ امکان اشرف و نسبت آن با اصالت وجود

دکتر حسن سعیدی*، دانشیار دانشکدهٔ الهیات و ادیان دانشگاه شهید بهشتی تهران
امیر اوسطی**، دانشجوی دکتری حکمت متعالیه، دانشگاه خوارزمی تهران

چکیده

قاعدهٔ امکان اشرف از قواعد مهم فلسفهٔ اشراق است. شیخ اشراق، اهتمام ویژه‌ی به این قاعده داشته است و در اکثر آثار خود بر این قاعده اقامهٔ استدلال کرده است. هدف اصلی ما در این نوشتار بررسی نسبت قاعدهٔ امکان اشرف با اصالت وجود است. بدین منظور، لازم است به این پرسشها پاسخ داده شود: آیا برهان مشهور این قاعده که در آثار سهروردی و پیروان او مطرح شده، بر اصالت ماهیت مبتنی است؟ موضع ملاصدرا بعنوان مؤسس فلسفهٔ اصالت وجودی، در قبال این قاعده و برهان آن چیست؟ آیا تاکنون تقریری از قاعدهٔ امکان اشرف با ابتناء بر اصالت وجود ارائه شده است؟ نقاط قوت و ضعف براهین و تقریرهای مختلف این قاعده چیست؟ از طرفی، اشکالاتی نیز بر این قاعده مطرح شده است که با تکیه بر مبانی حکمت متعالیه قابل دفع میباشند. محقق دوانی، اشکالی بر قاعده مطرح نموده است که ملاصدرا بر اساس اصالت وجود و فروعات آن، به اشکال پاسخ داده است. این پاسخ میتواند زمینه‌ساز تقریر دیگری از قاعده شود که در مقاله بدان پرداخته شده است.

کلیدواژگان

مکان اشرف امکان فقری اصالت وجود
اصل علیت سهروردی

۱. مقدمه

قاعدهٔ امکان اشرف از مهمترین مؤلفه‌ها و قواعد فلسفهٔ اشراق است. سهروردی اهتمامی ویژه به این قاعده داشته است و در غالب آثار خود بر آن استدلال کرده و آن را پایه و اساس برخی آراء فلسفی خود قرار داده است. این قاعده، در حکمت متعالیه نیز مورد تأیید واقع شده و ملاصدرا در اسفار، اهمیت و کاربردهای بسیاری برای آن قائل شده است^۱. بنابر نقل سهروردی، پیشینهٔ تاریخی این قاعده به دورهٔ یونان بازمیگردد و ارسطو در کتاب السماء و العالم به این قاعده اشاره کرده است^۲. برای اثبات این قاعده در فلسفهٔ اسلامی براهینی چند با تقریرهای مختلف ارائه

*.Email:h-saeidi@sbu.ac.ir

** .Email:amir09356053694@gmail.com

(نویسندهٔ مسئول)

تاریخ دریافت: ۹۶/۱/۲۱ تاریخ تأیید: ۹۶/۳/۳۱

۱. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۷، ص ۳۲۰.

۲. سهروردی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱، ص ۴۳۵.

شده است که مشهورترین آنها، برهانی است که ریشه در آثار سهروردی دارد. در این مقاله در پی آنیم تا نسبت این قاعده را با اصالت وجود مورد بررسی قرار دهیم.

پرسش محوری بی که در مواجهه با قاعده امکان اشرف به ذهن میرسد، آن است که با توجه به اینکه این قاعده و برهان آن نزد مؤسس حکمت متعالیه پذیرفته شده است، آیا برهان مشهور و تقریرهای آن با مبانی حکمت متعالیه و بویژه اصالت وجود و لوازم آن، سازگار است یا خیر؟ به بیان دیگر، آیا قاعده امکان اشرف و برهان آن با تقریرهای گوناگونی که در آثار سهروردی و شارحان فلسفه او بچشم میخورد - خصوصاً با توجه به انتساب اصالت ماهیت به آنان - مبتنی بر اصالت ماهیت است و با آن تلازم دارد؟ از سوی دیگر، اشکالاتی نیز بر قاعده مطرح شده است که مهمترین آنها، اشکال محقق دوانی میباشد. ملاصدرا در أسفار بر اساس اصالت وجود و فروعات آن، اشکال دوانی را پاسخ گفته است. پاسخ ملاصدرا به اشکالات قاعده امکان اشرف، از ابتکارات وی شمرده شده است.^۳

آیا میتوان با ابتناء بر اصالت وجود و با توجه به پاسخ ملاصدرا به اشکال دوانی، تقریری دیگر از این قاعده، بدست داد؟ آیا تاکنون تقریر یا تقریرهای نوینی از قاعده، بر مبنای اصالت وجود مطرح شده است؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ، نقاط قوت و ضعف آنها چیست؟ و اگر دارای نقاط ضعفی هستند، آیا تکمیل و تحکیم آنها ممکن است؟ هدف اصلی نویسندگان مقاله، پاسخ به این پرسشهاست، گرچه در این بحث علاوه بر پاسخ به پرسش مذکور که هدف نهایی مقاله است، در لابلای مطالب به پرسشهای دیگری نیز پاسخ داده میشود که اهداف میانی بحث

را تدارک میکنند. بطورکلی، آنچه در این مقاله بیان شده است میتواند پاسخی به پرسشهای ذیل باشد:

— قاعده امکان اشرف درصدد بیان چیست؟

— چه دلایلی برای این قاعده مطرح شده است و

نقاط قوت و ضعف آنها کدام است؟

— رابطه قاعده امکان اشرف و دلایل آن، با اصالت

وجود چگونه است؟

— چه اشکالاتی بر قاعده و برهان آن شده است و

ملاصدرا چگونه به آنها پاسخ میدهد؟

— آیا تاکنون تقریری بر اساس اصالت وجود از قاعده

صورت گرفته است و آیا میتوان تقریری دیگر بر این

اساس از قاعده بدست داد؟

— شرایط جریان قاعده، بنابر تفسیر معروف

چیست و آیا با اصالت وجود همخوانی دارد؟

۲. محتوای قاعده امکان اشرف

در مرحله نخست باید به مفاد و محتوای قاعده نگریست. طرفداران این قاعده معمولاً در بیان آن میگویند: «هرگاه ممکن اخس (از باریتعالی) صادر شد، باید ممکن اشرف قبل از او موجود باشد».^۴

مقصود اینست که وجود ممکن اخس، واسطه در اثبات وجود و تقدم وجود ممکن اشرف است و هر دو را با هم اثبات میکند، نه اینکه در صورت وجود ممکن اخس و ممکن اشرف، ممکن اشرف قبل از اخس موجود است. عبارت دیگر محتوای قاعده، تلازم بین وجود اخس با وجود اشرف در مرتبه قبل است.

۳. عبودیت، درآمدی به نظام حکمت صدرایی، ج ۱، ص ۵۷.

۴. سهروردی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱، ص ۵۱ و

۴۳۴؛ همان، ج ۲، ص ۱۵۴؛ همان، ج ۳، ص ۴۱۹؛ همان، ج ۴،

ص ۶۷، ۱۱۶، ۲۲۷. همچنین: ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی

الأسفار الأربعة، ج ۷، ص ۳۲۰.

آنچه مدعی ما را تأیید میکند، دو امر است: نخست آنکه براهین قاعده – چنانکه از نظر خواهید گذراند – درصدد اثبات چنین مطلبی هستند؛ یعنی مطلوب آنها اثبات تلازم وجود ممکن اخس با وجود ممکن اشرف در مرتبه قبل است، نه اینکه فقط بخواهند تقدم وجود ممکن اشرف مفروض الوجود را اثبات کنند. دوم آنکه طرفداران این قاعده، از آن نه فقط برای اثبات تقدم ممکن اشرف بلکه برای اثبات وجود آن استفاده کرده اند، فی المثل سهروردی، از قاعده برای اثبات وجود عقول عرضیه مدد جسته است.^۵ همچنین یکی از دلایل ملاصدرا، برای اثبات اصل وجود عقل مجرد، بر پایه این قاعده است.^۶

۳. معنای قبلیت و تقدم در قاعده امکان اشرف
تقدم و تأخری که در این قاعده، میان اشرف و اخس تصویر میشود، تقدم و تأخر زمانی نیست زیرا تقدم و تأخر زمانی میان موجودات عالم طبیعت جاری است، در حالیکه چنانکه خواهد آمد، سهروردی این قاعده را در عالم طبیعت جاری نمیداند. علاوه بر این، سبق و لاحق زمانی، سبب شرافت و خست حقیقی نیست زیرا موجود بالفعل که از جهت زمانی مؤخر از موجود بالقوه است، اشرف از آن است.

در تفسیر مشهور از قاعده، بدلیل اینکه محور قاعده بحث علیت است و ممکن اشرف، علت ممکن اخس دانسته میشود، معنای تقدم و تأخر در قاعده، «تقدم بالعلیه» خواهد بود. اما اگر قاعده را در حوزه‌ی گسترده‌تر مطرح سازیم، میتوان هر تقدم و تأخری را که در آن متقدم از لحاظ وجودی حقیقتاً اشرف از متأخر باشد، مصداق قاعده مورد بحث دانست، مگر اینکه با دلیل دانسته شود که این تقدم، سبب شرافت نیست، مانند تقدم زمانی که با دلیل از

■ اگر مقصودمان از

ممکن اشرف و اخس در قاعده،
موجودات خارجی باشد و امکان را بنحو
حقیقی بر موجودات خارجی حمل
کنیم – چنانکه تا قبل از اثبات
اصالت وجود توسط ملاصدرا
چنین میپنداشتند – قطعاً
باطل خواهد بود.

حوزه شمول قاعده خارج گردید.

۰۴. بررسی براهین قاعده امکان اشرف

آنچه تاکنون مطرح شد ناظر به اصل مدعی فلاسفه در مورد قاعده بود، اکنون به بررسی و ارزیابی ادله قاعده مذکور میپردازیم. در مرحله نخست باید به کندوکاو پیرامون براهین قاعده و تقریرهای مختلف آن بپردازیم، سپس نقاط قوت و ضعف براهین و تقاریر آنها باید مورد ارزیابی قرار گیرد، در مرحله سوم در فرایند بحث باید نسبت هر کدام از براهین با اصالت وجود یا ماهیت بررسی شود و در نهایت به تقریر مطلوب که مبتنی بر اصالت وجود باشد، دست پیدا کنیم.

۱-۴. برهان نخست:

این برهان مشهورترین برهان قاعده است که به چند وجه تقریر شده است:

۱-۴-۱. تقریر اول: اگر ممکن اخس از واجب

۵. سهروردی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، ص ۱۵۴.

۶. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۲،

ص ۵۴-۵۳.

تعالی صادر شده باشد، ممکن اشرف باید پیش از او، از واجب صادر شده باشد، چراکه اگرچنین نباشد، از سه حال خارج نیست و هر سه حالت نیز محال است: الف) یا ممکن اشرف همراه با اخس (در یک مرتبه) از واجب صادر شده است، ب) یا پس از ممکن اخس از واجب صادر شده است، ج) یا اصلاً از واجب تعالی صادر نشده است و هر سه فرض محالند، پس ممکن اشرف قبل از اخس موجود خواهد بود.

بیان استحالة فروض سه گانه به این شرح است که اگر اشرف و اخس هر دو با هم از واجب صادر شوند، صدور کثیر از واحد لازم می آید و صدور کثیر از واحد من جمیع الجهات بنابر قاعده «الواحد» محال است. اگر ممکن اشرف پس از اخس و بواسطه او موجود گردد، لازم می آید که علت (اخس) از معلول خود (اشرف)، اضعف باشد و این نیز محال است. همچنین اگر اشرف با فرض اینکه ممکن اشرف، دارای خصوصیت و ویژگی امکان است، صدورش از واجب محال باشد، (با آنکه میدانیم که از فرض وجود ممکن ذاتاً محالی لازم نمی آید)، پس باید ممتنع بالذات باشد نه ممکن، حال اگر ممکن اشرف را موجود فرض کنیم و با فرض عدم صدور ممکن اشرف از واجب، باید علت او نیز موجود باشد و آن علت با توجه به اینکه معلولش (ممکن اشرف)، از معلول واجب اشرف است، خود نیز اشرف از واجب خواهد بود و حال آنکه لازم (علت اشرف از واجب) محال است، پس ملزوم یعنی اینکه ممکن اشرف - با واسطه یا بیواسطه - معلول واجب نباشد، نیز محال است. حال با بطلان سه فرض مذکور، ثبوت ممکن اشرف پیش از اخس اثبات میگردد. سهروردی این تقریر را در غالب آثار خود مطرح کرده است.^۷

— دو نکته پیرامون تقریر اول

۱- تقریرهای مختلف شارحان (شهرزوری و قطب شیرازی)، بیانی از یک حقیقت به شمار می آیند و با یکدیگر اختلاف ماهوی ندارند، تنها در تشقیق شقوق و نحوه بیان استدلال از یکدیگر متمایز میگردند.

۲- استحالة فرض سوم استدلال راسه گونه میتوان بیان نمود، گرچه این تنوع بیان نافی روح واحد حاکم بر استدلال نیست:

الف) اگر ممکن اشرف با فرض عدم صدور از واجب موجود باشد، در این صورت علت او اشرف از واجب خواهد بود و علت اشرف از واجب محال است زیرا واجب به جهت عدم تناهی اشرف موجودات است.^۸

ب) اگر ممکن اشرف با فرض عدم صدور از واجب موجود باشد، لازم می آید که علت او وافی به ایجاد اشرف باشد، چراکه علت باید وافی به ایجاد خود باشد. در این صورت واجب تعالی وافی به ایجاد اشرف نخواهد بود و حال آنکه واجب تعالی نامتناهی محض است.^۹

ج) اگر اشرف با فرض عدم صدور از واجب موجود باشد، علت او باید جهتی اشرف از آنچه واجب بر آن است باشد، در صورتی که جهت اشرف از آنچه واجب بر آن است، محال است زیرا واجب نامتناهی محض است.^{۱۰} وجه تمایز بیان سوم با بیان پیشین آن است که در بیان پیشین، علت اشرف، علتی مستقل

۷. سهروردی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱، ص ۵۱ و

۴۳۴؛ همان، ج ۲، ص ۱۵۴.

۸. ابراهیمی دینانی، قواعد کلی در فلسفه اسلامی،

ج ۱، ص ۳۴.

۹. سبزواری، اسرار الحکم، ص ۱۵۴.

۱۰. سهروردی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، ص ۱۵۴.

از واجب فرض شده است و در این بیان کمالی از کمالات واجب که واجب فاقد آن است، بعنوان علت بیان شده است.

۲- ۱- ۴. **تقریر دوم:** بعقیده شهرزوری، ممکن اخس اگر موجود باشد، معلول واجب تعالی است و در این صورت یا با واسطه از واجب صادر شده است یا بیواسطه. در حالت اول، او معلول معلول واجب است و علت او از او اشرف خواهد بود و در مرتبه قبل وجود دارد (و این همان مطلوب ماست). در حالت دوم که اخس، بلاواسطه از واجب صادر شده باشد، یا اشرف نیز بیواسطه صادر شده است که در این صورت صدور کثیر از واحد لازم می آید و مُحال است، یا ممکن اشرف مع الواسطه از واجب صادر شده است که در این صورت لازم می آید علت از معلول خود اخس و اضعف باشد، یا ممکن اشرف از واجب - چه بلاواسطه و چه مع الواسطه - صادر نشده است و این فرض نیز به بیانی که در تقریر پیشین و نکته دوم پیرامون آن گذشت، محال است.^{۱۱}

۳- ۱- ۴. **تقریر سوم:** اگر ممکن اشرف قبل از اخس از واجب صادر نگردد، چهار تصویر میتوان از مسئله ارائه کرد و با ابطال هر چهار صورت، وجود ممکن اشرف قبل از ممکن اخس ضرورت می یابد. این چهار احتمال عبارتند از:

(الف) خلاف فرض؛ فرض ما آن است که اشرف قبل از اخس موجود نباشد و خلاف این فرض آن است که اخس بواسطه اشرف پدید آمده باشد.

(ب) جواز صدور کثیر از واحد.

(ج) جواز صدور اشرف از اخس.

(د) وجود جهتی اشرف از واجب تعالی.

با توجه به تبیینی که از مسئله در دو تقریر پیشین مطرح شد، استحالة صور چهارگانه روشن است و

نیازی به تکرار نیست.^{۱۲} نکته بی که در مورد تقریرهای یاد شده باید مورد توجه قرار گیرد، این است که هر سه تقریر مبتنی بر علیتند و بعبارت دیگر در این برهان پیشفرضی وجود دارد که بین اشرف و اخس رابطه علیت و معلولیت است و به بیان سوم در سلسله طولی جاریند نه در سلسله عرضی.^{۱۳} علاوه بر این، برهان یاد شده بر لوازم اصل علیت نیز متکی است که مهمترین آنها قاعده الواحد میباشد تا جایی که قاعده امکان اشرف را از فروعات قاعده الواحد دانسته اند^{۱۴}، بگونه بی که اگر کسی قاعده الواحد را نپذیرد، با این برهان نمیتوان امکان اشرف را برای او اثبات کرد.

۴- ۱- ۴. **تقریر چهارم:** اگر ممکن اخس موجود باشد، باید اشرف قبل از او موجود باشد، چرا که اگر چنین نباشد، یا با ممکن اخس از واجب صادر شده است که در این صورت صدور کثیر از واحد لازم می آید، یا بعد از اخس موجود است که در این صورت اخس بودن علت از معلول لازم می آید، یا اصلاً با فرض امکانش، از واجب موجود نمیشود که در این فرض یا عدم صدور او از واجب بدلیل وجود جهل و یا عجز در فاعل است و این نقصها بر واجب تعالی مُحال است، یا بر فرض وجود علم و قدرت، اخس را ایجاد کرده و مرجوح (ممکن اخس) را بر راجح (ممکن اشرف) ترجیح داده و این نیز بر کامل مطلق، مُحال است، یا عدمش به جهت آن است که جهت مقتضی در واجب وافی به ایجاد او نبوده که این شقّ نیز باطل است، چرا که واجب غیرمتناهی است واجد

۱۱. شهرزوری، شرح حکمة الاشراف ص ۳۹۰-۳۸۹.

۱۲. شیرازی، شرح حکمة الاشراف، ص ۳۵۳-۳۵۲.

۱۳. میرداماد، القبسات، ص ۳۸۰-۳۷۹.

۱۴. شیرازی، شرح حکمة الاشراف، ص ۳۵۳-۳۵۲؛

شهرزوری، شرح حکمة الاشراف، ص ۳۹۱-۳۸۹.

■ با ارجاع امکان ماهوی

به امکان فقری و همچنین ارجاع شرف و خست به شدت و ضعف وجود در نظام تشکیک مراتبی، میتوان تقریری کم اشکالتر از قاعده، بنابر مبانی حکمت صدرایی ارائه نمود.

همه کمالات است و فوق کمال و اقتضاء او کمال و اقتضائی تصور نمیشود.^{۱۵}

۲-۴. اشکالات مطرح شده بر برهان نخست

در اینجا به ترتیب اشکال محقق دوانی و علامه طباطبایی بر برهان مذکور را مطرح و ارزیابی میکنیم: (۱) اشکال محقق دوانی: پیش از این در ابطال فرض سوم برهان (عدم صدور ممکن اشرف از واجب، چه بیواسطه و چه با واسطه) گفتیم که بجهت اینکه از فرض وجود ممکن مُحالی لازم نمی‌آید، در صورت عدم صدور از واجب، علت او موجود خواهد بود و یا دست کم جواز وجود خواهد داشت و بطور کلی ممتنع نخواهد بود و حال آنکه ممتنع بالذات است، پس ملزوم که همان فرض یاد شده باشد نیز مُحال است.

چنانکه مشاهده میشود، بیان مستدل دارای یک پیشفرض است و آن اینکه امکان معلول (ممکن اشرف) مستلزم امکان علت (علت یا جهت اشرف از واجب) است. محقق دوانی این برهان را به این دلیل ناتمام دانسته که معتقد است، امکان معلول مستلزم امکان علت نیست زیرا انتفاء معلول اول ممکن

است، در حالیکه انتفاء علت او که واجب تعالی باشد، مُحال است.^{۱۶}

به اعتقاد ملاصدرا در مقام تقریر اشکال دوانی، در برهان میان امتناع و امکان بالذات و امتناع و امکان بالغیر خلطی رخ داده است، یعنی علتی که اشرف از واجب باشد ممتنع بالذات است اما در قیاس با ممکن اشرف، ممکن بالقیاس الی الغیر خواهد بود و هرگز ممکن بالذات نخواهد بود و با امکان بالقیاس برهان تمام نیست.^{۱۷} بعبارت دیگر، ممکن اشرف ذاتاً ممکن است و جهت اشرف از واجب ممتنع بالذات است و اینکه اشرف امکان بالقیاس دارد، هدف شما را تأمین نمیکند زیرا هنگامی استدلال کامل است که امکان ذاتی معلول، مستلزم امکان ذاتی علت باشد تا از نفی لازم (امکان ذاتی علت) بدلیل امتناع ذاتی علت اشرف از واجب، نفی ملزوم یعنی عدم صدور ممکن اشرف از علت مفروض را نتیجه بگیرید و سپس او را به واجب منتسب کنید.

— پاسخهای سه گانه ملاصدرا به اشکال دوانی

(الف) بنابر اصالت وجود، ماهیات از مراتب وجود انتزاع میگردند و امکان نیز وصف ماهیت است، بنابراین امکان تابع وجود است و وجودات نیز همه منتهی به واجب میشوند. در نتیجه، تصور اینکه ماهیتی، وجودش مستند به واجب یا معلول او نباشد، مُحال است زیرا وجودات همه معجول واجب تعالی هستند و ماهیت و امکان ذاتی از این وجودات انتزاع میشود.

۱۵. سبزواری، شرح المنظومه، تعلیقه ص ۵۷۸ - ۵۷۷؛

همچنین، ر.ک: همو، اسرارالحکم، ص ۱۵۴ - ۱۵۳.

۱۶. دوانی، ثلاث رسائل، ص ۲۱۴.

۱۷. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الاربعة، ج ۷،

ص ۳۲۷ - ۳۲۵.

همچنین محال است که امکان وجود یک ماهیت مستلزم علت ممتنع بالذات باشد.^{۱۸}

ب) واجب تعالی، نامتناهی است و محال است شرف و کمالی تصور شود که او فاقد آن باشد بلکه هر کمال و فضیلت ضرورتاً باید بنحو اعلی و اشرف در او باشد.^{۱۹}

بنظر میرسد که هیچیک از این دو پاسخ ملاصدرا اشکال دوانی را دفع نمیکنند زیرا اولاً دوانی علت اشرف از واجب را ممتنع بالذات میداند، ثانیاً به همین دلیل، واجب را اشرف موجودات میداند و ثالثاً بنا بر ادله توحید همه موجودات را مستند به واجب میداند. اشکال دوانی اینست که فرض امکان وجود برای ممکن اشرف، با امکان و وجود برای علت اشرف تلازم ندارد، نه اینکه علت اشرف از واجب ممتنع بالذات نیست و اگر ملازمه مذکور باطل شود، استدلال مخدوش میگردد. ملاصدرا در پاسخ سوم خود، اشکال دوانی را اینگونه دفع میکند:

ج) بنابر اصالت وجود باید به چند مسئله اذعان داشت: ۱. معلول چیزی جز نحوی از انحاء وجود نیست ۲. وجود همیشه وجوب دارد ۳. امکان وصف ماهیت من حیث هی هی است ۴. میان ماهیت و علت چه از لحاظ طرف وجود و چه از لحاظ طرف عدم، علاقه و ارتباطی نیست (بنابر تعلق جعل به وجود)، پس امکان ماهیت نه مستلزم وجود علت است و نه مستلزم عدم علت، زیرا اگر در حد ذات خود مستلزم وجود یا عدم باشد، لازم می آید که ماهیت من حیث هی هی مرتبط به علت و مجعول علت باشد و این باطل است. اما اگر وجودی را که ماهیت با آن متحد است، لحاظ کنیم، واجب خواهد بود نه ممکن زیرا فرض لا وجود برای وجود مستلزم اجتماع نقیضین است، پس ممکن مستلزم محال نخواهد

بود و مستلزم محال (عدم معلول اول) در ذات خود غیرممکن است زیرا در حقیقت فرض عدم برای وجود است و محال است، پس ممکن نخواهد بود.^{۲۰} این پاسخ بنابر مبانی حکمت متعالیه تام است اما لازمه پذیرش آن، گذرا از تقریر مشهور قاعده است. به بیان دیگر در برهان مشهور چنین استدلال میشد که اگر صدور ممکن اشرف با فرض امکان ذاتی از واجب محال باشد، از آنجا که ممکن اشرف ممکن است، علت او (که اشرف از واجب خواهد بود) ممکن خواهد بود و سپس با نفی امکان از چنین علتی، نتیجه گرفته میشد که صدور ممکن اشرف از علت مفروض محال است و بنابراین باید از واجب صدور یافته باشد. علاوه بر این، مقصود از امکان در قاعده، امکان ذاتی و ماهوی میباشد. بنابراین امکان ذاتی معلول، پیشفرض این استدلال است درحالیکه ملاصدرا در پاسخ سوم خود و بنابر اصول حکمت متعالیه، معلول را دارای وجوب ذاتی (منطقی) دانسته زیرا مجعول وجود است و وجود برای وجود ضروری است و همچنین امکان را وصف ماهیت دانسته و از آنجا که ماهیت اعتباری است، معنا ندارد که با وجود علت مرتبط باشد.

این مطلب همانطور که اشکال دوانی (جواز استلزام ممکن برای محال) را دفع میکند، خود، اشکالی بر برهان قاعده امکان اشرف است زیرا در برهان مفروض گرفته شده بود که امکان ممکن اشرف مستلزم امکان علتش میباشد، در صورتیکه اولاً امکان وصف ماهیت بما هی هی میباشد و معنا ندارد که مستلزم امکان علت در خارج باشد و ثانیاً علت و

۱۸. همان، ص ۳۲۷.

۱۹. همان، ص ۳۲۹-۳۲۸.

۲۰. همان، ص ۳۳۰-۳۲۹.

معلول (جاعل و مجعول) هر دو وجودند و وجود و جوب ذاتی دارد نه امکان. بنابراین، پاسخ ملاصدرا به اشکال، به قیمت عدم پذیرش اصل برهان تمام میشود و لازمه‌اش آن است که تقریری مناسب با این پاسخ برای قاعده جستجو شود. ملاصدرا خود به این تقریر اشاره نکرده، اما اشکال او زمینه تقریری متناسب با حکمت متعالیه را فراهم نموده است.

۲) اشکال علامه طباطبایی: اشکال ایشان ناظر به فرضی است که ممکن اخس و اشرف هر دو در یک مرتبه و همراه با هم از واجب صادر شوند. بنظر ایشان، قاعده الواحد تنها در مورد صادر اول جاری است، بنابراین، صادر دوم یا عقل دوم نسبت به صادر اول اخس است و از آن جهت که قاعده الواحد بین این دو جاری نیست، ممکن است که از صادر اول دو معلول صادر شود که یکی اشرف از دیگری باشد و هر دو نیز در یک مرتبه باشند، پس برهان، تام نیست.^۳

— ارزیابی اشکال علامه: این اشکال از جهتی درخور نقد است، زیرا در برهان (بویژه در تقریر شهرزوری) ابتدا امر دائر است بین اینکه ممکن اخس با واسطه از واجب صادر شده باشد یا اینکه بلاواسطه از واجب صادر شده باشد؛ فرض اول مطلوب ما را ثابت خواهد کرد، اما در فرض دوم که ممکن اخس نیز مانند اشرف، بیواسطه از واجب صادر شده باشد، صدور کثیر از واحد بنحو بیواسطه لازم می‌آید.

۳-۴. ارزیابی برهان و تقریرهای چهارگانه آن

همانطور که دیدیم ملاصدرا در پاسخ سوم خود بر اساس مبانی حکمت متعالیه، اشکال دوانی را دفع نمود. در این قسمت که به ارزیابی برهان مذکور می‌پردازیم، ابتدا اشکالاتی که بنظر ما بر استدلال وارد است، مطرح ساخته و سپس به بررسی رابطه قاعده

مذکور و برهان آن با اصالت وجود می‌پردازیم.

— اشکالات وارد بر برهان:

هر چهار تقریری که از برهان قاعده بیان شد، حول محور علت و معلول است زیرا جریان قاعده در سلسله طولی جز به این صورت نمیتواند باشد و میتوان گفت در نگاه مثبتان قاعده، میان اشرف و اخس رابطه علی و معلولی وجود دارد و بنابراین، اشرف علت اخس است.^۳ حال، سؤالی در اینجا مطرح میشود مبنی بر اینکه آیا قاعده امکان اشرف همان تقدم علت بر معلول و مبتنی بر لوازم اصل علیت (قاعده الواحد و لزوم اشد بودن علت موجه از معلول) است، به این معنا که اگر معلول موجود باشد، علت قبل از او موجود است؟ اگر همان است، آیا طرح این قاعده و استدلال بر آن و جعل اصطلاح خاص برای آن، عملی لغو و بیهوده نیست؟

بنظر نگارندگان، گرچه این قاعده مبتنی بر اصل علیت و لوازم آن (چون تقدم علت بر معلول، قاعده الواحد و لزوم اشد بودن علت موجه از معلول) میباشد، اما از جهتی از اصل تقدم علت بر معلول متمایز است. فرق است بین اینکه قاعده‌یی مبتنی بر اصل و قاعده‌یی دیگر باشد و بین اینکه خود عیناً همان قاعده باشد؛ در خود قاعده و برهان آن به این مطلب تصریح نشده است که اشرف علت اخس است. گرچه ممکن است تصور شود که با فرض اینکه اخس با واسطه از واجب صادر شده باشد، بنابراین علت او اشرف از او خواهد بود و این چیزی جز

۲۱. همو، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، بیروت، ج ۷، ص ۲۴۶، تعلیقه ط.
 ۲۲. همو، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۷، ص ۳۲۴.

تصریح به علت بودن اشرف برای اخس نیست. در ضمن باید توجه داشت که گرچه علت اخس، اشرف از اوست و لازمه این سخن آن است که اشرف، علت اخس باشد، اما این «لازمه» مستقیماً در برهان بعنوان یک مقدمه مطرح نشده است، بلکه آنچه بعنوان مقدمه در برهان ذکر شده است، لزوم اقوی و اشد بودن علت بر معلول است و از آنجا که در این فرض، ممکن اخس علتی دارد، علت او بحکم این مقدمه، اشرف از او خواهد بود. بعبارت دیگر، چون علت است، اشد و اشرف است؛ نه اینکه چون اشرف است، علت است.

با توجه به مطالب پیش گفته و در ادامه آن، چند نکته قابل توجه است:

۱- اگرچه قاعده امکان اشرف همان تقدم علت بر معلول نیست، اما از اثبات تقدم ممکن اشرفی که علت ممکن اخس نباشد، نیز ناتوان است.

توضیح اینکه، اشرف و اخس منحصر در علت و معلول نیست و بعبارت دیگر، هر اشرفی علت اخس نیست. در همین نظام علت و معلول، میتوان موجود اشرفی را جست که واقعاً مقدم بر موجود اخس است اما نه علت قریب او باشد و نه در سلسله علل او باشد، مثلاً اگر از موجودی دو معلول صادر گردد (البته غیر از واجب تعالی، زیرا صدور کثیر از او به موجب قاعده الواحد محال است)، معلول دوم نسبت به معلول معلول اول مقدم است؛ حال آنکه این برهان آن را اثبات نمیکند، مثلاً اگر از ممکن «الف» دو ممکن «ب» و «ج» صادر گردد، سپس از ممکن «ج»، ممکن «د» صادر گردد، در این صورت ممکن «ب» قطعاً قبل از ممکن «د» و اشرف از اوست، اما برهان مذکور از اثبات چنین شرافتی ناتوان است.

علاوه بر این، بنابر آموزه‌های فلسفه اسلامی در آن

جایی که از یک علت، چند معلول هم مرتبه صادر میشود، نسبت شرف و خست میان آنها حکمفرماست اما تقدم علی بر هم ندارند، بعنوان مثال از عقل اول، عقل دوم و نفس اولی و جسم فلک اقصى صادر میگردد که قطعاً میان آنها شرف و خست هست. اما اگر مقصود قاعده تنها سلسله طولی باشد، اینها با وجود شرف و خست، هیچ تقدم و تأخیری نسبت به هم ندارند. بنابراین با توجه به این نکته، تقدم اشرف بر اخس نسبت به تقدم اشرف بر اخس در سلسله طولی اعم است.

۲- تقدم اشرف بر اخس در سلسله طولی، از نگاهی دیگر، اعم از قاعده است. بعبارت دیگر، اعم از تقدم ممکن اشرف بر اخس است چرا که سلسله طولی واجب تعالی را هم شامل میشود، اما قاعده تنها تقدم ممکن بر ممکن را شامل است.

به بیان دیگر، اگر مقصود از قاعده، تقدم اشرف بر اخس در سلسله طولی است، باید نام قاعده را «موجود اشرف» مینهادید و انحصار در ممکنات وجهی نخواهد داشت.

البته در مقام پاسخ میتوان گفت که این مطلب منافاتی با قاعده ندارد بلکه خود، قاعده‌بی دیگر است که قاعده ما را نقض نمیکند و اعم از قاعده ماست. علاوه بر این، اگر بگفته ملاصدرا، مقصود از امکان در قاعده، امکان عام باشد^{۲۳}، قاعده ما نیز همان موجود اشرف خواهد بود زیرا امکان عام واجب و ممکن خاص را شامل میشود.

۳- اگر بتوان تقریری از قاعده ارائه کرد که همه انحاء شرافت حقیقی را دربر بگیرد و علاوه بر این منحصر در تقدم ممکنات بر هم باشد، بر تقریرهایی

۲۳. شیرازی، شرح حکمة الاشراق به انضمام تعلیقات صدرالمتألهین، ج ۲، ص ۱۹۹، تعلیقه.

که چنین ویژگی‌هایی ندارند، برتری خواهد داشت.

– اشکال دیگر:

استدلال بر استحالة فرض عدم صدور ممکن اشرف از واجب، وجود ممکن اشرف را اثبات نخواهد نمود. به بیان روشنتر، آنچه در فرض مذکور ابطال می‌گردد اینست که ممکن اشرف وجودش مستند به علت یا جهت اشرف از واجب نیست و بعبارت دیگر، ممکن اشرف در صورت وجود، صادر از علت اشرف از واجب نخواهد بود.

توضیح آنکه اگر وجود ممکن اشرف مستند به جهت اشرف نباشد، دو احتمال وجود دارد: (۱) بوسیله واجب موجود باشد، (۲) اصلاً موجود نباشد؛ بنابراین حاصل استدلال اینست که ممکن اشرف اگر موجود باشد، منحصراً صادر از واجب خواهد بود و حکیم سبزواری (تقریر چهارم) به این نکته توجه نموده و خواسته است با استفاده از مُحال بودن عجز، جهل، بخل و ترجیح مرجوح بر راجح، وجود ممکن اشرف را اثبات کرده و راه را بر عدم او ببندد، اما سه تقریر نخست با این اشکال مواجهند.

۴-۴. «اصالت وجود» و برهان قاعده امکان اشرف
برهان یاد شده چه نسبتی با اصالت وجود دارد؟ آیا با اصالت وجود سازگار است؟ یا اینکه این برهان مبتنی بر اصالت ماهیت است و با پذیرش اصالت وجود سازگار نیست؟ از آنجا که شیخ اشراق مؤسس قاعده است و همچنین اصالت ماهیت نیز به او منتسب است و با توجه به اینکه ملاصدرا - با وجود اعتقاد به اصالت وجود - این برهان را در اسفار نقل کرده و پذیرفته است^{۲۴}، این پرسش اهمیت بیشتری می‌یابد.

همانطور که در پاسخ ملاصدرا به اشکال دوانی دیدیم، خود این پاسخ، متضمن اشکالی بر قاعده و برهان آن است زیرا امکان ماهوی - که در قاعده از آن استفاده شده است - وصف لازم ماهیت است و در نظام مبتنی بر اصالت ماهیت، بنحو حقیقت و نه مجاز، بر ماهیت خارجی حمل می‌گردد و در این صورت بنابر اصالت وجود قطعاً باطل خواهد بود زیرا موجود خارجی در این نظام ضرورت ذاتی منطقی دارد و هرگز بنحو حقیقی و بالذات متصف به امکان نخواهد بود. بنابراین اگر معلول واجب تعالی را «ممكن اشرف و اخس» آنهم بمعنای امکان ماهوی بدانیم، با اصالت وجود همخوانی نخواهد داشت.

تنها چیزی که میتوان گفت این است که در نظام اصالت وجودی، از آنجا که ماهیت به حیثیت تقییدیه وجود، بالعرض و المجاز موجود است، در صورت انتزاع از وجود، گرچه بالذات متعلق جعل قرار نمی‌گیرد و آنچه به حیثیت تعلیلیه موجود است، وجود است نه ماهیت. اما ماهیت نیز بسبب اتحاد با وجود، بنحو بالعرض و المجاز متصف به معلولیت خواهد شد، بنابراین، امکان ذاتی که وصف لازم ماهیت است، بنحو بالعرض بر معلول خارجی قابل حمل است. پس، اگر مقصودمان از ممکن اشرف و اخس در قاعده، موجودات خارجی باشد و امکان را بنحو حقیقی بر موجودات خارجی حمل کنیم - چنانکه تا قبل از اثبات اصالت وجود توسط ملاصدرا چنین می‌پنداشتند - قطعاً باطل خواهد بود. اما اگر امکان را حقیقتاً و بالذات وصف ماهیت منتزاع از وجود دانسته و مجازاً و بالعرض آن را بر وجودات خارجی حمل کنیم، در نظام حکمت متعالیه پذیرفته

۲۴. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۷،

خواهد بود.

نتیجه اینکه، اگر بخواهیم قاعده را به همان شکل که سه‌روردی بیان کرده با اصالت وجود سازگار نماییم، باید اتصاف حقیقی اشرف و اخس به امکان، به اتصاف مجازی تغییر هویت یابد. البته این تقریر مبتنی بر اصالت وجود نیست، بلکه تنها سازگار با اصالت وجود است. بنابراین باید بدنبال برهانی بود که تقریری مبتنی بر مبانی حکمت متعالیه بدست دهد. علامه طباطبایی کوشیده است چنین تقریری ارائه کند که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۵-۴. برهان دوم:

این برهان را علامه طباطبایی اقامه کرده است و بر مبانی حکمت متعالیه، چون اصالت وجود، تشکیک وجود، تعلق جعل به وجود و وجود رابط بودن معلول استوار است. ایشان در تعلیقه اسفار چنین می‌گوید: میتوان بصورت محکمتر و کوتاهتر برهانی بر قاعده امکان اشرف اقامه نمود، به این صورت که گفته شود: ۱- وجود حقیقی اصیل و مشکک است که مراتب آن در شدت و ضعف، قوه و فعل و شرف و خست مختلفند، ۲- وقوع علیت و معلولیت میان ممکنات و تعلق جعل به وجود، مستلزم مراتب حداقل سه گانه در وجود است که یکی از آن مراتب به واجب تعالی اختصاص می‌یابد و بقیه به ممکنات و میان ممکنات اشرف و اخس وجود دارد، ۳- از سوی دیگر، از آنجا که معلول نسبت به علت موجد اشرف وجود ربطی است و باید به وجود نفسی و مستقلی متقوم باشد، ایجاب میکند که هر مرتبه‌یی از مراتب وجود، نسبت به مرتبه مافوق، متقوم و او مقوم مادون

باشد. حال اگر سلسله‌یی مترتب را فرض کنیم که سه مرتبه داشته باشد، مرتبه پایین، رابط و متقوم به مافوق خود است و مرتبه میانی نسبت به پایینی مقوم و نسبت به بالایی رابط است و مرتبه بالا مطلقاً نفسی و مقوم مادون خود است. حال می‌گوییم، اگر اخس موجود شود و اشرف قبل از آن موجود نشود - چه بعد از اخس موجود شود، چه همراه با آن و چه اینکه اصلاً موجود نشود - لازم می‌آید که آنچه متقوم بالذات است، بدون مقوم موجود باشد و عبارت دیگر رابط بدون مستقل موجود باشد و این خلف فرض است.^{۲۵}

- ارزیابی برهان دوم:

۱- این برهان از آن جهت که مبتنی بر اصالت وجود است، بر برهان پیشین برتری دارد.
۲- همچون براهین پیشین، شرافت و خست را در سلسله طولی علل و معالیل مطرح میکند، با این تفاوت که آنها صریحاً اشرف را علت اخس نمیدانستند و در این برهان بر علیت اشرف نسبت به اخس تصریح شده است و بنابراین، همان تقدم علت بر معلول است با صبغه اصالت وجودی. دلیل دیگر بر اینکه نتیجه برهان علامه، همان تقدم علت بر معلول است، اینست که واجب تعالی را نیز در بر می‌گیرد؛ برخلاف مفاد قاعده امکان اشرف که منحصر در ممکنات بود.

۳- اشکالی که ایشان بر تقریرهای پیشین کردند، بر بیان خودشان وارد است زیرا بعقیده ایشان، در

۲۵. طباطبایی، نهاية الحکمة، ص ۳۳۸؛ همچنین: ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، بیروت، ج ۷، ص ۲۴۵، تعلیقه ط.

مراتب پس از واجب، ممکن است هر موجودی بیش از یک معلول داشته باشد که نسبت به هم اشرف و اخسند، اما هیچیک نسبت به دیگری ربط و متقوم نیست.

۵. تقریری دیگر بنابر مبانی حکمت متعالیه

پاسخ ملاصدرا به اشکال محقق دوانی ایجاب میکند که تقریری متناسب با آن پاسخ، برای قاعده بیان شود. بنابراین میتوان تقریری دیگر از قاعده امکان اشرف بنابر مبانی حکمت متعالیه - مانند اصالت وجود، تشکیک وجود و امکان فقری معالیل - ارائه داد زیرا براساس اصالت وجود و وحدت تشکیکی مراتب آن، وجود دارای مراتبی تشکیکی براساس شدت و ضعف است و بالاترین مرتبه در این سلسله مراتب، واجب تعالی است که برترین تأکد وجودی را دارد و پایینترین مرتبه این سلسله هیولای اولی است که ضعیف مطلق است و مراتب میانی نسبت به مافوق خود ضعیف و نسبت به مادون خود شدیدند.

مراتب غیر واجب، متصف به امکان فقریند که بمیزان بهره مندی هر مرتبه از وجود باز میگردند نه به ماهیت. وجودات خارجی امکان ماهوی ندارند بلکه وجوب ذاتی دارند، اما بدلیل اینکه عین ربط به واجب میباشند، امکان فقری دارند و امکان فقری وصف وجود رابط است نه وصف ماهیت. همچنین شرف و خست که وصف ممکنات است، با توجه به امکان فقری به شدت و تأکد و یا ضعف در مراتب وجود باز میگردند. حال اگر ممکن اخس (وجود اضعف) موجود باشد، اولاً ممکن اشرف موجود است زیرا نه از طرف واجب تعالی - بدلیل عدم نقص - مانعی در ایجاد اوست و نه از طرف خود ممکن اشرف، زیرا شرف به شدت وجودی باز میگردد و وجود هرچه

شدیدتر باشد، آثار وجودی شدیدتر و کاملتری بر او مترتب میگردد، پس در عدم ایجاد ممکن اشرف، مصلحتی نخواهد بود، ثانیاً ممکن اشرف قبل از ممکن اخس موجود است، زیرا در سلسله تشکیکی وجود، در قوس نزول مراتب از شدید به ضعیف و از کمال به نقص و از شرف به خست تنزل می یابند، پس ضرورتاً ممکن اشرف در مرتبه بی متقدم بر ممکن اخس خواهد بود.

علاوه بر این، در تشکیک وجود میتوان دو نوع تشکیک را از هم تمیز داد: تشکیک مطلق و تشکیک نسبی. در تشکیک مطلق که میان واجب تعالی و همه ممکنات برقرار است، واجب تعالی شدید مطلق بلکه عین شدت و غناست، در حالیکه همه ممکنات، از صادر اول گرفته تا هیولای اولی، ضعیف مطلق، بلکه عین ضعف و فقرند. در تشکیک نسبی که میان ممکنات حکم فرماست، هر ممکنی نسبت به مادون خود شدید نسبی و نسبت به مافوق خود ضعیف نسبی است. دلیل اینکه تشکیک نسبی در مورد واجب تعالی راه ندارد، این است که در این صورت لازم می آید که فقر صادر اول و نیاز او به واجب، کمتر از فقر دیگر ممکنات به واجب باشد و حال آنکه همه ممکنات در فقر به واجب مساویند و عین فقر به واجبند.

این تقریر، اولاً مبتنی بر اصالت وجود است، ثانیاً تقدم هر اشرف حقیقی بر هر اخس حقیقی را اثبات میکند زیرا وقتی شرف و خست به درجات وجودی بازگشت، در مراتب وجود، شدید اگرچه علت ضعیف هم نباشد، اشرف از او و متقدم بر او خواهد بود، ثالثاً با توجه به تحلیلی که در مورد تشکیک نسبی ارائه میدهد، قاعده امکان اشرف را به ممکنات منحصر میکند و رابعاً با پاسخی که ملاصدرا به اشکال دوانی

■ اگر بخواهیم قاعده را به همان شکل که سهروردی بیان کرده با اصالت وجود سازگار نماییم، باید اتصاف حقیقی اشرف و اخس به امکان، به اتصاف مجازی تغییر هویت یابد. البته این تقریر مبتنی بر اصالت وجود نیست، بلکه تنها سازگار با اصالت وجود است.

بنظر نگارندگان، شرط دوم نیز بنا بر اصالت وجود معتبر نیست زیرا حقیقت وجود، ضروری و واجب است و وجود ذاتی وجود است. بنابراین، نظام هستی نظامی ضروری و لایتخلف است و ممکن اشرف گرچه ممکن است از لحاظ زمانی متأخر از ممکن اخس باشد اما از لحاظ رتبه وجودی، بالاتر از آن قرار دارد و تقدم و تأخر زمانی با تقدم وجود بالفعل بر وجود بالقوه در نظام لایتخلف هستی منافی نیست. بنابراین، در عالم طبیعت نیز انسان در مراتب تشکیکی وجود، قبل از حیوانات غیرناطق و آنها قبل از نباتات و آنها قبل از جمادات، موجودند؛ صورت نوعیه بالاتر از صورت جسمیه و صورت جسمیه در سلسله مراتب وجود بالاتر از هیولای

۲۶. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۷، ص ۳۲۳-۳۲۵.

۲۷. ابراهیمی دینانی، قواعد کلی در فلسفه اسلامی، ج ۱، ص ۳۶.

۲۸. سهروردی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱، ص ۴۳۵-۴۳۴.

۲۹. ملاصدرا، الشواهد الربوبیة، ص ۱۶۵.

۳۰. همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۷، ص ۳۲۴-۳۲۵.

۳۱. سبزواری، اسرارالحکم، ص ۱۵۴.

۳۲. طباطبایی، نهاية الحکمة، ص ۳۳۹-۳۳۷.

میدهد، تناسب و سنخیت دارد زیرا امکان ماهوی لازمه ماهیت است که امری اعتباری میباشد، پس در این تقریر امکان وجودی مدنظر خواهد بود. خلاصه اینکه، نتیجه اش آن است که «هرگاه ممکن اخس موجود شد، ممکن اشرف باید قبل از او موجود باشد».

۶. «اصالت وجود» و شرایط اجرای قاعده

مشهور اینست که دو شرط برای جریان قاعده امکان اشرف بیان میکنند؛ ۱. ممکن اشرف و اخس مندرج تحت یک ماهیت نوعیه واحد باشند و ۲. این قاعده فقط در عالم مفارقات و مبدعات، جاری است.^{۲۶}

سهروردی هر دو شرط را برای جریان قاعده ضروری میدانند، بنابراین از دیدگاه او قاعده در میان موجوداتی که اتحاد نوعی نداشته باشند و همچنین در میان موجودات عالم طبیعت جاری نیست.^{۲۷} سبب اینکه سهروردی اتحاد در ماهیت نوعیه را شرط کرده است، اینست که او در صدد اثبات ارباب انواع (مثل افلاطونی به تقریر شیخ اشراق) بوده است و اینها بنظر او باید با موجودات مربوط خود، اتحاد ماهوی و نوعی داشته باشند. علت اینکه وی جریان قاعده را مشروط به عالم مافوق طبیعت میکند نیز اینست که در عالم طبیعت ممکن است که موجودی بدلیل ممانعت اسباب سماوی یا تراحم اسباب طبیعی، به شرافت و کمال لایق خود نرسد اما در امور مجرد، شرف و خست فقط منوط به فاعل است و تراحم در آنجا راه ندارد.^{۲۸} ملاصدرا بدلیل اینکه بنا بر رأی نهایی خود، تشکیک در ماهیت را جایز نمیداند^{۲۹}، شرط اول را که لازمه اش تشکیک در ماهیت است نمیپذیرد اما شرط دوم را میپذیرد.^{۳۰} حکیم سبزواری^{۳۱} و علامه طباطبایی^{۳۲} نیز شرط اول را نپذیرفته و شرط دوم را پذیرفته اند.

اولی است که در آخرین مرتبه قرار دارد.

۷. جمعبندی

تقریرهای ارائه شده از برهان مشهور برای اثبات قاعده امکان اشرف، مبتنی بر اصالت وجود نیستند، گرچه میتوان با ابتناء بر اصالت وجود تقریری از آنها ارائه داد. علاوه بر این، تقریرهای مذکور از جهات دیگر مخدوشند که بطور کلی میتوان سه اشکال عمده را برشمرد: ۱) از اثبات تقدم حقیقی ممکن اشرفی که علت قریب یا بعید ممکن اخس نباشد، ناتوانند. ۲) با توجه به عمومیت دلیل قاعده، نمیتوان آن را در ممکنات منحصر دانست و به بیان دیگر، نتیجه استدلال با مطلوب مطابق نیست. ۳) تقریرهای یاد شده - غیر از تقریر چهارم - قادر به اثبات اصل وجود ممکن اشرف نیستند.

ملاصدرا مؤسس حکمت متعالیه، قاعده را به همان صورت که در کتب سهروردی و شارحان حکمت او بیان شده، پذیرفته و تقریری متناسب با اصالت وجود ارائه نداده است. او در پاسخ به اشکال محقق دوانی زمینه طرح تقریری مبتنی بر اصالت وجود و لوازم آن را مهیا نموده است. گرچه پیروان حکمت متعالیه از جمله علامه طباطبایی در صدد برآمده اند که تقریری مبتنی بر اصالت وجود از قاعده بدست دهند و برهانی بر آن اقامه کنند، اما علیرغم اینکه تقریر و برهان ایشان ابتکاری است، خالی از اشکال نیز نیست.

با ارجاع امکان ماهوی به امکان فقری و همچنین ارجاع شرف و خست به شدت و ضعف وجود در نظام تشکیک مراتبی، میتوان تقریری کم اشکالتر از قاعده، بنابر مبانی حکمت صدرایی ارائه نمود. شرایط قاعده (اتحاد ماهوی اشرف و اخس و عدم جریان قاعده در عالم طبیعت)، در حکمت اشراق مطرح و

پذیرفته شده است ولی بزرگان حکمت متعالیه شرط اول (اتحاد ماهوی اشرف و اخس) را نپذیرفته اند، اما شرط دوم (عدم جریان قاعده در طبیعت) را معتبر دانسته اند. بعقیده نگارندگان و بنابر تقریر مطلوب، شرط دوم نیز معتبر نیست.

منابع

ابراهیمی دینانی، غلامحسین، قواعد کلی در فلسفه اسلامی، ج ۱، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰. دوانی، جلال الدین محمد بن اسعد، ثلاث رسائل، مشهد، نشر آستان قدس رضوی، ۱۴۱۱ ق.

سبزواری، ملاهادی، اسرار الحکم، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۶۲.

----- شرح المنظومه، قم، بیدار، ۱۳۹۰. سهروردی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰.

شهرزوری، شمس الدین محمد، شرح حکمة الاشراق، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰.

شیرازی، قطب الدین، شرح حکمة الاشراق، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی، ۱۳۷۹.

----- شرح حکمة الاشراق به انضمام تعلیقات صدر المتألهین، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۹۱. طباطبایی، محمدحسین، بدایة الحکمه، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۳۵ ق.

----- نهایة الحکمه، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۰.

عبودیت، عبدالرسول، درآمدی به نظام حکمت صدرایی، ج ۱، تهران، سمت، ۱۳۹۲.

ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۷، تحقیق و تصحیح دکتر مقصود محمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۰.

----- الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۷، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۰ ق.

----- الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، تحقیق و تصحیح دکتر سیدمصطفی محقق داماد، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۲.

میرداماد، القیسات، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.